

\* آیا عرف ظهور متضوع نیست و از  
 دولش ممتاز نه \* آیا صراط مستقیم  
 از سبل شیاطین معلوم نه لا و نفسی  
 حق بجمیع صفات و اعمالش از دولش  
 ممتاز بوده و هست و بر صاحبان بصر  
 مشتبه نشده و نمیشود \* و مقصود  
 از اتحاد نفوس محبت الله و کلمه الله  
 است که کل بر او جمع شوند و باو  
 تمسک نمایند \* هر صاحب بصر و عقلی  
 بر آنچه از قلم اعلی جاری شده  
 تصدیق مینماید \* و اتحادهای مذکوره  
 هر يك جنیدی هستند از جنس الله

و حزبی هستند از حزب الله و امری  
 هستند از امر الله اتحاد نفوس از اول  
 ابداع تا حین ناصر و معین حق بوده  
 و خواهد بود یعنی اتحادی که با امر الله  
 و شرعه واقع شود \* در این مقام اتحاد  
 از این رتبه تجاوز نمی نماید \* فاعتبروا  
 یا اولی الا نظار \* قلم اعلی در این حین  
 اولیای خود را طراً با اتحاد و اتفاق  
 وصیت می فرماید لیظهر به امر الله  
 المهیمن القیوم \* و همچنین بحکمت  
 بعضی از دوستان الهی حکمت را  
 ملاحظه نموده اند و از مقامش

غافل شده و سبب گشتند در بعضی  
 از بلاد ضوضاء مرتفع شد \* بشنوید  
 ندای مظلوم را و با آنچه در الواح  
 نازل شده عامل شوید تا سماع  
 نیابید لب نکشائید و تا ارض طیبه  
 مبارکه مشاهده نکنید بذر حکمت را  
 و دیعه نکذارید \* القاء کلمه الهی وقتی  
 است که سمع و بصر مستعد باشند  
 و همچنین ارض \* بعضی در بعضی  
 از حیان تکلم نمودند با آنچه که ضررش  
 باصل سدره راجع است \* قل یا قوم  
 خافوا الله ولا تكونوا من الظالمین

اتقوا الله ولا تكونوا من الجاهلین  
 ارض جرز لایق انبات نه وسممع  
 شرك لایق اصفاء کله توحید نه  
 ﴿ یا حزب الله ﴾ از قلم اعلی جاری شد  
 آنچه که سبب و علت حیات عالم است  
 باید هر یک لله تفکر نماید مخصوص  
 در توحید الهی که مباد مثل حزب  
 قبل بلفظ ناطق و از معنی محروم  
 بودند عبده اسماء بودند و همچنین  
 عاکفین اصنام \* معذک خود را از  
 اهل توحید و یقین میسر دهند و لکن  
 حق ظاهر فرمود آنچه مستور بود

از غسل و جزاء آنقوم در یوم معاد  
علو و سمو و مقام و شأن و توحیدشان  
بر عالمیان واضح و هویدا گشت \*  
﴿ یا اسمی ﴾ دوستان الهی را  
مظلوم تکبیر پرسان و وصیت نما بما  
وصاهم الله فی الزبر والالواح \* طوبی  
للمهاجرین الذین هاجروا فی سبیل  
الله الی ان وردوا فی هذا السجن  
العظیم \* لوجه الله اقبال نمودند و الی  
الله توجه کردند انما اجرهم علی الذی  
فطرهم و خلقهم و رزقهم و نصرهم  
و عرفهم و انطقهم بذکره و ثنائه انه

على كل شئ قدير \* البهاء المشرق من  
أفق سماء رحمتي على الدين وفقهم الله  
على العمل بما نزل في كتابه المحكم  
المتين \* الحمد لله رب العالمين نسأله  
تعالى في آخر اللوح بان يؤيدم  
ويوفقهم ويمدّمهم بجنود الغيب  
والشهادة وينصرهم في امره انه هو  
المقتدر على ما يشاء وفي  
قبضته زمام الاشياء \*  
لا اله الا هو الواحد  
العزيز العلام

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای احزاب مختلفه با اتحاد توجه نمائید  
 و بنور اتفاق منور گردید \* لوجه الله  
 در مقری حاضر شوید و آنچه سبب  
 اختلاف است از میان بردارید تا  
 جمیع عالم بانوار نیر اعظم فائز گردند  
 و در یک مدینه وارد شوند و بر یک  
 سریر جالس \* این مظلوم از اول ایام  
 الی حین مقصودی جز آنچه ذکر شد  
 نداشته و ندارد \* شکی نیست جمیع  
 احزاب بافق اعلی متوجهند و با امر

حق عامل \* نظر بمقتضیات عصر  
 اوامر و احکام مختلف شده \* و لکن  
 کل من عند الله بوده و از نزد او نازل  
 شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر  
 گشته \* باری بعضد ایقان اصنام  
 اوهام و اختلاف را بشکنید و با اتحاد  
 و اتفاق تمسک نمائید \* این است کلمه  
 علیا که از ام الکتاب نازل شده  
 یشهد بذلك لسان العظمة فی مقامه  
 الرفیع \* آنجناب و سائر اولیاء باید  
 باصلاح عالم و رفع اختلاف ام  
 تمسک نمائید و جهد بلیغ مبذول



دارید نه انه هو المؤید

الحکیم \* وهو

المشفق الکریم

\* هو \*

علت افرینش ممکنات حب بوده

چنانچه در حدیث مشهور مذکور

که میفرماید ( کنت کنزاً مخفياً

فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي

أعرف ) لهذا باید جمیع بر شریعت حب

الهی مجتمع شوند بقسمیکه بهیچوجه

رائحه اختلاف در میان احباب

واصحاب نوزد کل نافر بر حب بوده \*  
 در کمال اتحاد حرکت نمایند چنانچه  
 خلافی مابین احدی ملحوظ نشود \*  
 در خیر و شر و نفع و ضرر و شدت  
 و رخا جمیع شریک باشند \* ان شاء الله  
 امیدواریم که نسیم اتحاد از مدینه  
 رب العباد بوزد و جمیع را  
 خلع وحدت و حب  
 و اتقطاع بخشند

كِتَابُ الْعَهْدِ

اگر افق اعلی از زخرف دنیا

خالیست و لکن در خزائن توکل  
 و تفویض از برای وراثت میراث  
 مرغوب لاعدل له گذاشتیم \* کنج  
 نکذاشتیم و بر رنج نیفزودیم \* ایم  
 الله در ثروت خوف مستور و خطر  
 مکنون \* انظروا ثم اذکروا ما انزله  
 الرحمن فی الفرقان ﴿ و یل لکل همزة  
 لمزة الذی جمع مالا و عدده ﴾ ثروت  
 عالمرا و فانی نه \* آنچه را فنا أخذ  
 نماید و تغیر پذیرد لایق اعتنا نبوده  
 و نیست مکر علی قدر معلوم \*  
 مقصود این مظلوم از حمل شداید

و بلايا و انزال آيات و اظهار بينات  
 اخساد نار ضغينه و بفضاء بوده که  
 شايد آفاق افنده اهل عالم بنور  
 اتفاق منور گردد و با سايش حقیقی  
 فائز گردد \* و از آفاق لوح الهی نیز این  
 بیان لائح و مشرق باید کل با آن ناظر  
 باشند \* آی اهل عالم شمارا وصیت  
 مینمایم با آنچه سبب ارتفاع مقامات  
 شما است \* بتقوی الله تمسک نمائید  
 و بذیل معروف تثبث کنید \* بر راستی  
 میگویم لسان از برای ذکر خیر است  
 او را بکفتار زشت میلانید \* عفا

الله عما سلف \* از بعد باید کل بما  
 ینبغی تبکم نمایند \* از لمن و لمن  
 وما یتکدر به الانسان اجتناب  
 نمایند \* مقام انسان بزرگست \* چندی  
 قبل اینکلمه علیا از مخزن قلم ابھی  
 ظاهر \* امروز روزیست بزرگ  
 و مبارک آنچه در انسان مستور بوده  
 امروز ظاهر شده و میشود \* مقام  
 انسان بزرگست اگر بحق و راستی  
 تمسک نماید و بر امر ثابت و راستی  
 باشد \* انسان حقیقی بمثابة آسمان  
 لدی الرحمن مشهود \* شمس و قمر

سمع و بصر و أنجم أو اخلاق منیره  
 مضیثه \* مقاهش اعلی المقام و آثارش  
 صربی امکان \* هر مقبلی الیوم عرف  
 قیصر ا یافت و بقاب طاهر بأفق اعلی  
 توجه نمود او از اهل بهاء در صحیفه  
 حمراء مذکور \* ( خذ قدح عنایتی  
 باسمی ثم اشرب منه بذکری العزیز  
 البدیع ) \* ای اهل عالم مذهب الهی  
 از برای محبت و اتحاد است اورا سبب  
 عداوت و اختلاف بنمائید \* نزد  
 صاحبان بصر و اهل منظر اکبر  
 آنچه سبب حفظ و عات راحت

وآسایش عباد است از قلم اعلی نازل  
 شده ولکن جهال ارض چون  
 مربای نفس وهو سسند از حکمت‌های  
 بالغه حکیم حقیقی غافلند و بظنون  
 و اوهام ناطق و عامل \* یا اولیاء الله  
 و أمناءه ملوک مظاهر قدرت و مطالع  
 عزت و ثروت حقند در باره ایشان  
 دعا کنید \* حکومت ارض بآن  
 نفوس عنایت شد و قلوب را از برای  
 خود مقرر داشت \* نزاع و جدال را  
 نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب  
 هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم

وعصمه من حكم المحو وزينه بطراز  
 الاثبات \* انه هو العايم الحكيم  
 مظاهر حكم ومطالع امر که بطراز  
 عدل وانصاف مزینند بر کل اثبات  
 آن نفوس لازم \* طوبی للامراء  
 والعلماء فی البهاء اولئك أمنائی بین  
 عبادی ومشارق احکامی بین خالق  
 علیهم بهائی ورحمتی وفضلی الذی  
 احاط الوجود \* در کتاب اقدس  
 در اینمقام نازل شده آنچه که از آفاق  
 کلماتش انوار بخشش الهی لامع وساطع  
 ومشرق است \* یا انصانی در وجود



قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون  
 و مستور باو و جهت اتحاد او ناظر  
 باشید نه باختلافات ظاهره از او \*  
 وصیه الله آنکه باید اغمان و افنان  
 و منتسبین طراً بغصن اعظم ناظر باشند  
 انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس  
 (اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب  
 المبدأ فی المال توجهوا الی من اراده  
 الله الذی انشعب من هذا الاصل  
 القديم) \* مقصود از این آیه مبارکه  
 غصن اعظم بوده \* كذلك اظهرنا  
 الامر فضلا من عندنا وانا الفضال

الکریم \* قد قدر الله مقام الفصن  
 الأکبر بعد مقامه \* انه هو الأمر  
 الحکیم \* قد اصطفينا الاکبر بعد  
 الأعظم امراً من لدن عليم خبير \*  
 محبت اغصان بر کل لازم ولکن ما  
 قدر الله لهم حقاً فی اموال الناس \*  
 یا اغصانی واقنانی وذوی قرابتی  
 نوصیکم بتقوی الله وبمعروف وبما  
 ینبئنی وبما ترتفع به مقاماتکم \*  
 برستی میگویم تقوی سردار اعظم  
 است از برای نصرت امر الهی \*  
 وچنودیکه لایق این سردارست

اخلاق و اعمال طیبه ظاهره مرضیه  
 بوده و هست \* بگوای عباد اسباب  
 نظم را سبب پریشانی بنمائید \* و عات  
 اتحاد را عات اختلاف مسازید \* امید  
 آنکه اهل بهاء بکلمه مبارکه قل  
 کل من عند الله ناظر باشند \* و این کلمه  
 علیا بمثابة آبست از برای اطفاء نار  
 ضغینه و بغضاء که در قلوب و صدور  
 مکنون و مخزون است \* احزاب  
 مختلفه از این کلمه واحده بنور اتحاد  
 حقیقی فائز میشوند \* انه یقول الحق  
 ویهدی السبیل وهو المقتدر العزیز  
 الجمیل \* احترام و ملاحظه اغصان بر کل

لازم لاعزاز امر و ارتقاع کلمه \* و این  
 حکم از قبل و بعد در کتب الهی  
 مذکور و مسطور \* طوبی لمن فاز  
 بما امر به من لدن آمر قدیم \* و همچنین  
 احترام حرم و آل الله و افنان و منتسبین  
 و نوصیکم بخدمة الام و اصلاح العالم  
 از ملکوت بیان مقصود عالمیان  
 نازل شد آنچه که سبب حیات عالم  
 و نجات ام است \* نصایح قلم اعلی را  
 بکوش حقیقی اصفا نمائید \* انما خیر  
 لکم مما علی الارض \* یشهد بذلك  
 کتابی العزیز البدیع

# کَلِمَاتٌ مَّا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

## بِنَامِ رُكُودِكُمْ تَوَاتُوا

ای صاحبان هوش و کوش اول

سروش دوست اینست

\* ای بلبل معنوی \*

جز در کابن معانی جای مکزین \* وای

هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان

وطن مکیر \* وای عنقای بقسا جز

در قاف و فاحل پذیر \* اینست مکان تو  
 اگر بلامکان پیر جان بر پری و آهنک  
 مقام خود را یکان نمائی  
 \* ( ای پسر روح ) \*

هر طیر را نظر بر آشیان است و هر  
 بلبل را مقصود جمال گل مکر طیور  
 افتده عباد که بتراب فانی قانع شده  
 از آشیان باقی دور مانده اند و بگل‌های  
 بعد توجه نموده \* از گل‌های قرب  
 محروم گشته اند \* زهی حیرت  
 و حسرت و افسوس و درینغ که باریقی  
 از امواج بحر رفیق اعلی گذشته اند

واز أفق ابھی دور مانده اند

\*( ای دوست )\*

در روضه قلب جز گل عشق مکار

واز ذیل بلبل حب و شوق دست

مدار \* مصاحبت ابرار را غنیمت

دان واز مرافقت اشرار دست

ودل هر دو بردار

\*( ای پسر انصاف )\*

کدام عاشق که جز در وطن معشوق

محل گیرد و کدام طالب که بی مطلوب

راحت جوید عاشق صادق را حیات

در وصال است و موت در فراق

صدر شدان از صبر خالی و قلوبشان

از اصطبار مقدس \* از صد

هزار جان در گذرند

و یکوی جانان

شستابند

\* (أی پسر خاک) \*

براستی میگویم غافلترین عباد کسی

است که در قول مجادله نماید و بر

برادر خود تفوق جوید \* بگوای

برادران باضمان خود را

بیارائید نه باقوال



\* ( ای پسران ارض ) \*

براستی بدانید قلبی که در آن شائبه  
حسد باقی باشد البته مجبروت باقی من  
در نیاید \* و از ملکوت تقدیس  
من روائح قدس نشنود

\* ( ای پسر حب ) \*

از تو تا رفرف امتناع قرب و سدره  
ارتماع عشق قدمی فاصله \* قدم اول  
بر دار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار  
و در سرادق خلد وارد شو \*  
پس بشنو آنچه از قلم  
هز نزول یافت

\* ( ای پسر عز ) \*

در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک

انس قدم گذار قلب را بصیقل

روح پاک کن و آهنگ

ساحت لولاک نما \*

\* ( ای سایه نابود ) \*

از مدارج ظل و هم بگذر و بمعارج

عز یقین اندرا \* چشم حق بکشا

تا جمال مبین بینی و تبارک الله

احسن انجالتین کوئی \*

\* ( ای پسر هوی ) \*

براستی بشنو چشم فانی جمال باقی

نشناسد و دل مرده جز بکل بر مرده  
مشغول نشود زیرا که هر قرینی  
قرین خود را جوید و بجنس  
خود انس گیرد

﴿ ای پسر تراب ﴾

کور شو تا جمال بینی \* و کور شو تا لحن  
و صوت ملیح را شنوی \* و جاهل  
شو تا از علم نصیب بری \* و فقیر  
شو تا از بحر غنای لا یزالم قسمت  
بیزوال برداری \* کور شو یعنی  
از مشاهده غیر جمال من \* و کور شو  
یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل

شو یعنی از سوای علم من

تا با چشم پاک و دل طیب

و گوش لطیف بساحت

قدم درائی

\* ( ای صاحب دو چشم ) \*

چشمی بر بند و چشمی بر کشا \* بر بند

یعنی از عالم و عالمیان \* بر کشا

یعنی بجهال قدس جانان \*

\* ( ای پسران من ) \*

ترسم که از نغمه ورقا فیض نبرده

بدیار فنا راجع شوید و جمال کل

ندیده بآب و گل باز کردید \*

\* آی دوستان \*

بجمال فانی از جمال باقی مگذرید  
و بخواکدان ترابی دل مبندید

\* ( آی پسر روح ) \*

وقتی آید که ببلبل قدس معنوی  
از بیان اسرار معانی ممنوع شود

و جمیع از نعمه رحمانی و ندای

سبحانی ممنوع گردید \*

\* ( ای جوهر غفالت ) \*

درینغ که صد هزار لسان معنوی

در لسانی ناطق و صد هزار معانی

غیبی در لحنی ظاهر و لکن کوشی نه

تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بیابد

\* ( ای همکنان ) \*

ابواب لامکان باز گشته و دیار جانان

از دم عاشقان زینت یافته و جمیع

از این شهر روحانی محروم مانده اند

الاقلیلی و از آن قلیل هم با قلب ظاهر

و نفس مقدس مشهود

نکشت الاقل قلیلی

\* ( ای اهل فردوس برین ) \*

اهل یقین را اخبار نمائید که در فضای

قدس قرب رضوان روضه جدیدی

ظاهر گشته و جمیع اهل عالین و هیماکل

خلد برین طائف حول آن کشته اند  
 پس جهدی نمائید تا بآن مقام در  
 آئید و حقائق اسرار عشق را  
 از شقایقش جوئید و جمیع حکمت‌های  
 بالغه احدیه را از اثمار باقیه‌اش بیابید  
 ( قرت ابصار الدین هم دخلوا فیه آمین )  
 \* ( ای دوستان من ) \*

آیا فراموش کرده اید آن صبح صادق  
 روشنی را که در ظل شجره انیسا که  
 در فردوس اعظم غرس شده جمیع  
 در آن فضای قدس مبارک نزد من  
 حاضر بودید و بسه کلمه طیبه تکلم

فرمودم و جمیع آن کلمات را شنیده  
و مدهوش گشتید و آن کلمات این بود  
\* ( ای دوستان ) \*

رضای خود را بر رضای من اختیار  
مکنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز  
نخواهید و بادهای مرده که با مال  
و آرزو آلوده شده نزد من می آید  
اگر صدر را مقدس کنید حال آن  
صحرا و آن فضا را بنظر در آرید و بیان  
من بر همه شماها معلوم شود

\* ( در سطر هشتم از اسطر قدس که  
در لوح پنجم از فردوس است میفرماید



• (ای مردگان فراش غفلت) \*

قرنها گذشت و عمر کرانمایه را بانتهای  
 رسانده اید و نفس پاکي از شما بساحت  
 قدس ما نیامد \* در ابجر شرك  
 مستغرقید و کلمه توحید بر زبان  
 میرانید مبنغوض مرا محبوب خود  
 دانسته اید و دشمن مرا دوست خود  
 گرفته اید و در ارض من بکمال خرمی  
 و سرور مشی مینمائید و غافل از آنکه  
 زمین من از تو بیزار است و اشیای  
 ارض از تو در گریز \* اگر فی الجمله  
 بصر بکشائی صد هزار حزن را

از این سرور خوشتر دانی و فنارا

از این حیات نیکوتر شمری \*

\*( ای خاک متحرک ) \*

من بتو مأنوسم و تو از من مأیوس

سیف عصیان شجرهٔ امید ترا بریده

و در جمیع حال بتو نزدیکم و تو در

جمیع احوال از من دور و من عزت

بیزوال برای تو اختیار نمودم و تو

ذلت بی منتهی برای خود پسندیدی

آخر تا وقت باقی مانده رجوع

کن و فرصت را مگذار

﴿ ای پسر هوی ﴾

أهل دانش و بینش ساها کوشیدند  
 و بوصول ذی الجلال فائز نکشتند  
 و عمرها دویدند و بلاقای ذی الجمال  
 نرسیدند و تونا دویده بمنزل رسیده  
 و نا طلبیده بمطلب و اصل شدی و بعد  
 از جمیع این مقام و رتبه بحجاب نفس  
 خود چنان محتجب ماندی که چشمت  
 بجمال دوست نیفتاد و دستت بدامن  
 یار نرسید \* فتعجبوا من  
 ذلك یا اولی الابصار

\* ( ای اهل دیار عشق ) \*

شمع باقی را اریاح فانی احاطه نموده  
وجال غلام روحانی در غبار تیره  
ظلمانی مستور مانده \* سلطان  
سلاطین عشق در دست رعایای ظلم  
مظلوم و حمامه قدسی در دست جنندان  
گرفتار جمیع اهل سرادق ابهی و ملا  
اعلی نوحه و ندبه مینمایند و شما در  
کمال راحت در ارض غفات اقامت  
نموده اید و خود را هم از دوستان  
خالص محسوب داشته اید \*

( فباطل ما انتم تظنون )

\* ( ای جهلای معروف بعلم ) \*

چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید  
 و در باطن ذئب اغنام من شده اید  
 مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است  
 که در ظاهر درمی و روشن است  
 و در باطن سبب اضرار و هلاکت  
 کاروانهای مدینه و دیار من است  
 \* ( ای بظاهر آراسته و بی باطن کاسته ) \*  
 مثل شما مثل آب تلخ صافی است که  
 کمال لطافت و صفا از آن در ظاهر  
 مشاهده شود چون بدست صراف  
 ذائقه احدیه افتند قطره از آنرا

قبول نفرماید بلی تجلی آفتاب در تراب  
و مرآت هر دو موجود و لکن  
از فرقدان تا ارض فرق دان  
بلکه فرق بی منتهی در میان  
\* ( ای دوست لسانی من ) \*

قدری تأمل اختیار کن \* هرگز  
شنیده‌ئی که یار و اغیار در قای  
بکنجد پس اغیار را بران تا جانان  
بمزل خود در آید

\* ( ای پسر خاك ) \*

جمیع آنچه در آسمانها و زمین است  
برای تو مقرر داشتم مگر قلوب را که

محل نزول تنجلی جمال و اجلال خود  
 معین فرمودم و تو منزل و محل مرا  
 بغیر من گذاشتی \* چنانچه در هر  
 زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان  
 خود نمود غیر خود را یافت اغیار  
 دید و لامکان بحرم جانان شتافت  
 و مع ذلك ستر نمودم و سر نکشودم  
 و خجالت ترانپسندیدم

\* ( ای جوهر هوی ) \*

بسا سحر کاهان که از مشرق لامکان  
 بمکان تو آمدم و ترا در بستر راحت  
 بغیر خود مشغول یافتم و چون برق

روحانی بنیام عز سلطانی رجوع  
نمودم و در مکان قرب خود نزد  
جنود قدس اظهار نداشتم

﴿ ای پسر جود ﴾

در بادیه های عدم بودی و ترا بحد  
تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم  
و جمیع ذرات ممکنات و حقائق  
کائنات را بر تربیت تو کاشتم چنانچه  
قبل از خروج از بطن ام دو چشمه  
شیر منیر برای تو مقرر داشتم  
و چشمها برای حفظ تو کاشتم و حب  
ترا در قلوب القا نمودم و بصرف



جود ترا در ظل رحمت پروردم و از  
 جوهر فضل و رحمت ترا حفظ  
 فرمودم و مقصود از جمیع این مراتب  
 آن بود که بجزروت باقی مادرانی و قابل  
 بخششهای غیبی ماشوی و تو غافل  
 چون بشمر آمدی از تمامی نعیم  
 غفلت نمودی و بیکان باطل خود  
 پرداختی بقسمی که بالمره فراموش  
 نمودی و از باب دوست با یوان دشمن  
 مقریافتی و مسکن نمودی  
 \* ( ای بنده دنیا ) \*

در سحر کاهان نسیم عنایت من بر تو

سرور نمود و ترا در فیراش غفلت

خفته یافت و بر حال تو

گریست و باز گشت

\* ( ای پسران ارض ) \*

گر مرا خواهی جز مرا نخواه و اگر

ارادهٔ جهانم داری چشم از عالمیان

بر دار زیرا که ارادهٔ من و غیر من

چون آب و آتش در یکدل

و قلب نکنجد

\* ( ای بیگانهٔ بیگانه ) \*

شمع دلت بر آفر و خسته دست قدرت

من است آنرا پیادهای مخالف نفس

و هوی خاموش مکن و طیب جمع  
علتهای تو ذکر من است فراموشش  
منها حب مرا سرمایه خود کن و چون  
بصر و جان عزیزش دار

\* ( ای برا در من ) \*

از لسان شکرینم کلمات نازنینم شنو  
و از لب نمیکینم سله بیل قدس معنوی  
بیاشام یعنی تخمهای حکمت لدنیم را  
در ارض طاهر قلب بینشان و باب  
یقین آبش ده تا سنبلات علم  
و حکمت من سر سبز از بلده  
طیبه انبات نماید

\* ( ای اهل رضوان من ) \*

نهال محبت و دوستی شمارا در روضه  
قدس رضوان بید ملاحظت غرس  
نمودم و بنیسان مرحمت آیش دادم  
حال نزدیک بشمر رسیده \* جهدی  
نمائید تا محفوظ ماند و بنار

امل و شهوت نسوزد

\* ( ای پسر تراب ) \*

حکای عباد آنانند که تا سمع نیابند  
لب نکشایند چنانچه ساقی تا طلب  
نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا بجمال  
معشوق فائز نشود از جان نخر و شد

پس باید حبه های حکمت و علم را  
در ارض طیبه قلب مبذول دارید  
و مستور نمائید تا سنبلات حکمت

الهی از دل بر آید نه از کل  
\* در سطر اول لوح مذکور

و مسطور است و در سر ادق

حفظ الله مستور \*

\* ( ای بنده من ) \*

ملك بیروال را با نزالی از دست منه  
و شاهنشهی فردوس را بشهوتی  
از دست مده اینست کوثر حیوان  
که از معین قلم رحمن ساری کشته

( طوبی للشارین )

\* ( ای پسر روح ) \*

قفس بشکن و چون همای عشق  
بهوای قدس پرواز کن و از نفس  
بگذر و با نفس رحمانی در فضای  
قدس ربانی بیارام

\* ( ای پسر رماد ) \*

براحت یومی قانع مشو و از راحت  
بیزوال باقیه مگذر و کلشن باقی عیش  
جاودانرا بکلخن فانی ترابی تبدیل  
منما از زندان بصحراهای خوش جان  
صروج کن و از قفس امکان برضوان

دلکش لا مکان بمخرام

\* ( ای بنده من ) \*

از بند ملك خود را رهائی بخش

و از حبس نفس خود را آزاد کن

وقت را غنیمت شمر \* زیرا که این

وقت را دیگر نه بینی

و این زمان را هرگز نیابی

\* ( ای فرزند کنیز من ) \*

اگر سلطنت باقی بینی البته بکمال

جد از ملك قانی در گذری و لکن

ستر آنرا حکمتهاست و جلوه اینرا

رمزها \* جز افتد \* پاک ادراک نماید

\* ( ای بنده من ) \*

دل را از غل پاک کن و بی حسد  
ببساط قدس احد بخرام

\* ( ای دوستان من ) \*

در سبیل رضای دوست مشی نمائید  
و رضای او در خلق او بوده و خواهد  
بود یعنی دوست بیرضای دوست  
خود در بیت او وارد نشود و در  
أموال او تصرف ننماید و رضای  
خود را بر رضای او ترجیح ندهد  
و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد  
( فتفکروا فی ذلك یا اولی الافکار )



## \* (أی رفیق عرشی) \*

بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل  
 مکن و عویل بر میار یعنی بد مگو  
 تا دشمنوی و عیب مردم را بزرگ مدانی  
 تا عیب تو بزرگ نماید و ذلت نفسی  
 میسند تا ذلت تو چهره نکشاید \* پس  
 بادل پاک و قلب طاهر و صدر مقدس  
 و خاطر منزّه در ایام عمر خود که اقل  
 از آنی محسوبست فارغ باش  
 تا بفرانگت از این جسد فانی  
 بفر دوس معانی راجع شوی  
 و در ملکوت باقی مقریابی

\* ( وای وای ای عاشقان

هوای نفسانی ) \*

از مشوق روحانی چو ت برق  
گذشته اید و بخیال شیطانی دل محکم  
بسته اید ساجد خیالید و اسم آنرا حق  
گذاشته اید \* و ناظر خارید و نام آنرا  
کل گذارده اید نه نفس فارغی از شما  
بر آمد و نه نسیم انقطاعی از ریاض  
قلوبتان وزید نصایح مشفقانه محبو برا  
بیاد داده اید و از صفحه دل محسو  
نموده اید و چون بهائم در سبزه زار  
شہوت و امل تعیش مینمائید

\* ( ای برادران طریق ) \*

چرا از ذکر نگار فاضل کشته اید  
 و از قرب حضرت یار دور مانده اید  
 صرف جمال در سراقق بیمثال بر  
 عرش جلال مستوی و شما بهوای  
 خود بجدال مشغول کشته اید \*  
 روایح قدس میسوزد و نسائم جود  
 در هبوب وکل بزکام مبتلا شده اید  
 و از جمیع محروم مانده اید \* زهی

حسرت بر شما و علی الدین هم

یباشون علی أعقابکم و علی

اثر اقدامکم هم بیرون

﴿ ای پسران آمال ﴾

جامه غرور را از تن برارید و ثوب  
تکبر از بدن بیندازید

در سطر سیم از اسطر قدس که در لوح  
یا قوتی از قلم خفی ثبت شده اینست  
﴿ ای برادران ﴾

با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل  
بردارید • بعزت افتخار نمائید  
و از ذلت ننگ مدارید • قسم بجهالم  
که کل را از تراب خلق نمودم  
والبته بخاک راجع فرمایم

\* ( ای پسران تراب ) \*

اُغنیارا از ناله سحرگامی فقرا اخبار  
کنید که مبادا از غفلت بهلاکت  
افتند و از سدره دولت بی نصیب  
مانند \* (الکرم والجلود من خصالی) \*

\* فهنینا لمن تزیین بخصالی \*

\* ( ای سادج هوی ) \*

حرص را باید گذاشت و بقناعت  
قانع شد زیرا که لازمالحریم محروم  
بوده و قانع محبوب و مقبول \*

\* ( ای پسر کنیز من ) \*

در فقر اضطراب نشاید و در غنا

اطمئنان نباید \* هر فقری را غنا در پی  
 و هر غنار ا فنا از عقب و لکن فقر از  
 ماسوی الله نعمتی است بزرگ حقیر  
 شمارید زیرا که در غایت آن غنای  
 بالله رخ بکشاید و در این مقام ( انتم  
 الفقراء ) مستور و کلمه مبارکه ( والله  
 هو الغنی ) چون صبح صادق از افق  
 قلب عاشق ظاهر و باهر و هویدا  
 و آشکار شود و بر عرش غنا  
 متمکن گردد و مقریابد \*

﴿ ای پسران غفلت و هوی ﴾

دشمن مرا در خانه من راه داده‌اید

و دوست مرا از خود را ندهاید  
 چنانچه حب غیر مرا در دل منزل  
 داده اید بشنوید بیان دوست را  
 و بر ضوالتش اقبال نمائید دوستان  
 ظاهر نظر بمصلحت خود یکدیگر را  
 دوست داشته و دارند و لکن دوست  
 معنوی شما را لاجل شما دوست  
 داشته و دارد بلکه مخصوص هدایت  
 شما بلایای لا تحصى قبول فرموده  
 بچنین دوست جفا مکنید و بگویش  
 بشتابید \* اینست شمس کلمه صدق  
 و وفا که از افق أصبح مالک اسماء

اشراق فرموده ﴿ افتحوا

آذانکم لاصغاء کلمة الله

المهيمن القيوم ﴾

• ( ای مغروران باموال فانیه ) •

بدانید که غنا سدیست محکم میان

طالب و مطلوب و عاشق و معشوق

هر کز غنی بر مقر قرب وارد نشود

و بحدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر

قلیلی • پس نیکو است حال آن غنی

که غنا از ملکوت جاودانی منعش

نماید و از دولت ابدی محرومش

نکرداند • قسم باسم اعظم که نور



آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد

چنانچه شمس اهل زمین را \*

\*( ای اغنیای ارض ) \*

فقراء امانت منند در میان شما \*

امانت مرا درست حفظ نمائید

و راحت نفس خود تمام پردازید \*

\*( ای فرزند هوی ) \*

از آلاهیس غنا پاک شو و با کمال

آسایش در افلاك فقر قدم گذار

تا لجر بقا از عین فنا بیاشای \*

\*( ای پسر من ) \*

صحبت اشرا غم بینزاید و مصاحبت

ابرار ز نك دل بزدايد ( من اراد ان  
يا ناس مع الله فليانس مع احيائه و من  
اراد ان يسمع كلام الله  
فليسمع كلمات اصفياه )  
\* ( زينهاراي پسر خاك ) \*

با اشارات لغت مكير و مؤانست مجوكه  
مجالست اشارات نور جا پرا بنار  
حسيان تبديل نمايد \*  
\* ( اي پسر كنيز من ) \*

اكر فيض روح القدس طلبي با احرار  
مصاحب شو زيرا كه ابرار جام باقى  
از كف ساقى خلد نوشيده اند و قاب

مردگانرا چون صبح صادق زنده

ومنیر وروشن نمایند \*

﴿ ای غافلان ﴾

کمان مبرید که اسرار قلوب مستور

است بلکه یقین بدانید که بخط

جلی مستور گشته ودر پیشگاه

حضور مشهود \*

﴿ ای دوستان ﴾

براستی میگویم که جمیع آنچه در

قلوب مستور نموده اید نزد ما چون

روز واضح وظاهر وهوید است

ولکن ستر آنرا سبب جود

و فضل ما است نه استحقاق شما

﴿ ای پسر انسان ﴾

شبندی از ژرف دریای رحمت خود

بر عالمیان مبذول داشتم واحدی را

مقبل نیافتم زیرا که کل از خمر باقی

لطیف توحید بماء کثیف نبید اقبال

نموده اند و از کاس جمال باقی بجام

فانی قانع شده اند \* فبئس

مامم به یقنعون

﴿ ای پسر خاک ﴾

از خمر بی مثال محبوب لا يزال چشم

میوش و بخمر کرده فانیه چشم مکشا

از دست ساقی احدیه کاوس باقیه  
بر کبر تا همه هوشش شوی و از سر و ش  
غیب معنوی شنوی

﴿ بکو ﴾ ای پست فطرتان از شراب  
باقی قدسم چرا بآب فانی  
رجوع نمودید

﴿ (بکو ای اهل ارض) ﴾

براستی بدانید که بلای ناکهانی شمارا  
در پی است و عقاب عظیمی از عقب  
کمان مزید که آنچه را مرتکب  
شدید از نظر محو شده \* قسم بجهالم  
که در الواح زبرجدی از قلم جلی جمیع

اعمال شما ثبت گشته \*

\* ( ای ظالمان ارض ) \*

از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که

قسم یاد نموده ام از ظلم احدی نکندرم

و این عهدیست که در لوح محفوظ

مختوم داشتم و بنخاتم عز مختوم

\* ( ای عاصیان ) \*

بر دباری من شمارا جری نمود و صبر

من شمارا بغفلت آورد که در سببهای

مهلك خطرناك بر مرا كب نار نفس

بيباك ميرانيد كويا مرا غافل

شمرده ايد و يابي خبر انكاشته ايد \*

\* ( ای مهاجران ) \*

لسان مخصوص ذکر من است بغیبت  
میلائید و اگر نفس ناری غلبه نماید  
بذکر عیوب خود مشغول شوید نه  
بغیبت خلق من زیرا که هر کدام  
از شما بنفس خود ابصر و اعرفید  
از نفوس عباد من \*

\* ( ای پسران و هم ) \*

بدانید چون صبح نورانی از افق  
قدس صمدانی بر دمدم البتّه  
امرار و اعمال شیطانی که در لیل  
ظلمانی معمول شده ظاهر شود

و بر طالبان هویدا گردد

\* ( ای کیاه خاک ) \*

چگونه است که بادیست آلوده بشکر

مباشرت جامه خود نمائی و بادل

آلوده بکثافت شهوت و هوس

معاشرتم را جوئی و بمالک

قدم راه خواهی \* هیات

هیات عما اتم تریدون

\* ( ای پسران آدم ) \*

کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه

بسماء عز احدیه صعود نماید جهد

کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت



تفس و هوی پاک شود و بساحت عز  
قبول در اید چه که عنقریب صرافان  
وجود در پیشگاه حضور معبود جز  
تقوای خالص نپذیرند و غیر از عمل پاک  
قبول نمایند \* اینست آفتاب حکمت  
و معانی که از افق فم مشیت ربانی  
اشراق فرمود \* طوبی للمقبلین

﴿أی پسر عیش﴾

خوش ساحتی است ساحت هستی  
اگر اندرانی و نیکو بساطی است  
بساط باقی اگر از ملک فانی برتر  
خرامی و ملیح است نشاط مستی اگر

ساغر معانی از ید غلام الهی بیاشامی  
 اگر باین مراتب فائز شوی از نیستی  
 وفنا و محنت و خطا فارغ کردی \*  
 \* ( ای دوستان من ) \*

یاد آورید آن عهد پرا که در جبل  
 فاران که در بقعه مبارکهٔ رمان واقع  
 شده با من نموده اید \* و ملاً اعلی  
 و اصحاب مدین بقارا بر آن عهد کواه  
 گرفتیم و حال احدیرا بر آن عهد قائم  
 نمیبینیم \* البته غرور و نافرمانی آنرا  
 از قلوب محو نموده بقسبی که اثری  
 از آن باقی نمانده و من دانسته صبر

نمودم و اظهار نداشتم \*

\* ( ای بنده من ) \*

مثل تو مثل سیف بر جوهری است  
که در غلاف تیره پنهان باشد و باین  
سبب قدر آن بر جوهریان مستور  
ماند \* پس از غلاف نفس وهوی  
بیرون آید تا جوهر تو بر عالمیان  
هویدا و روشن آید \*

\* ( ای دوست من ) \*

تو شمس سماء قدس منی خود را  
بکسوف دنیا میالای حجاب غفلت را  
خرق کن تا بی پرده و حجاب از خاف

سحاب بدر آئی و جمیع موجودات را

بخلت هستی بیارائی \*

\*( ای ابناء غرور ) \*

بسלטنت فانیه ایامی از جبروت باقی

من گذشته و خود را با سباب زرد

و سرخ می آرائید و بدین سبب افتخار

مینمائید \* قسم بجهالم که جمیع را

در خیمه یکرنگ تراب در آورم

و همه این رنگهای مختلفه را از میان

بر دارم مگر کسانی که برنگ من

در آیند و آن تقدیس از همه

رنگهاست

\* ( ای ابناء غفلت ) \*

پادشاهی فانی دل مبندید و مسرور  
مشوید مثل شما مثل طیر خاقلی است  
که بر شاخه باغی در کمال اطمینان  
بسراید و بغتة صیاد اجل اورا بختاک  
اندازد دیگر از نعمه و هیکل ورنک  
او اثری باقی نماند \* پس بند

گیرید ای بندگان هوی

\* ( ای فرزند کنیز من ) \*

لازال هدایت باقوال بوده و این  
زمان بافعال کشته \* یعنی باید جمیع  
افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر

شود چه که در اقوال کل شریکند  
ولکن افعال پاک و مقدس مخصوص  
دوستان ما است \* پس بجان سعی  
نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز  
شوید \* ( كذلك نصحننا کم

فی لوح قدس منیر ) \*

\* ای پسر انصاف \*

در لیل جمال هیکل بقا از عقبه  
ز مردی وفا بسدره منتهی رجوع  
نمود و کریست کریستنی که جمیع ملا  
طالبین و کرویین از ناله او کریستند  
و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد

مذکور داشت که حسب الامر  
 در عقبه وفا منتظر ماندم و رانحه  
 وفا از اهل ارض نیافتم و بعد  
 آهنگ رجوع نمودم \* ملحوظ  
 افتاد که حمامات قدسی چند  
 در دست کلاب ارض مبتلا شده اند  
 در این وقت حوریه الهی از قصر  
 روحانی بی ستر و حجاب دوید \*  
 و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع  
 مذکور شد الا سببی از اسماء و چون  
 اصرار رفت حرف اول اہم از لسان  
 جاری شد اهل عرفات از مکان عن

خود بیرون دویدند و چون بحرف  
 دوم رسید جمیع بر تراب ریختند  
 در آن وقت ندا از مکن قرب رسید  
 زیاده بر این جائز نه \* انا کنا شهداء  
 علی ما فعلوا و حینئذ کانوا یفعلون \*  
 \* ( ای فرزند کنیز من ) \*

از لسان رحمن سلسبیل معانی بنوش  
 و از مشرق بیان سبحان اشراق انوار  
 شمس تبیان من غیر ستر و کتمان  
 مشاهده نما تخمهای حکمت لدنیم را  
 در ارض طاهر قاب بیفشان و باب  
 یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت



من سرسبز از بلده طیبه انبات نماید

\*( ای پسر هوی )\*

تا کی در هوای نفسانی طیران نمائی

پر عنایت فرمودم تا در هوای قدس

معانی پرواز کنی نه در فضای وهم

شیطانی \* شانه مرحمت فرمودم

تا کیسوی مشکینم شانه نمائی

نه کلویم بخراشی

\*( ای بندکان من )\*

شما اشجار رضوان منید باید با ثمار

بدیعه منیمه ظاهر شوید تا خود

ودیکران از شما منتفع شوند لذا

بر کل لازم که بصنائع و اکتساب  
مشغول گردند \* اینست اسباب غنا  
یا اولی الالباب وان الامور معلقة  
بأسبابها وفضل الله یغنیکم بها  
و أشجار بی ثمار لائق نار

بوده و خواهد بود \*

\* ( ای بنده من ) \*

پست ترین ناس نفوسی هستند که  
بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقه  
از اموات محسوبند بلکه اموات  
از آن نفوس معطله مهمله  
ارجح عند الله مذکور

\* ( ای بنده من ) \*

بهترین ناس آنانند که با قتراف تحصیل  
کنند و صرف خود و ذوی القربی  
نمایند حباً لله رب العالمین

\* ( ای دوستان من ) \*

سراج ضلالت را خاموش کنید  
و مشاعل باقیه هدایت در قلب و دل  
بر افروزید که عنقریب صرافان  
و جود در پیشگاه حضور معبود جز  
تقوای خالص نپذیرند و غیر از عمل  
پاک قبول نمایند \* عروس معانی  
بدیعه که ورای پرده های بیان

مستور و پنهان بود بعنايت الهی  
و اللطاف ربانی چون شعاع منیر جمال  
دوست ظاهر و هویدا شد شهادت  
میدم ای دوستان که نعمت تمام  
و حجت کامل و برهان ظاهر و دلیل  
ثابت آمد دیگر تا همت شما از مراتب  
انقطاع چه ظاهر نماید \* كذلك تمت

النعمة عليكم وعلى من في

السموات والارضين

والحمد لله رب

العالمين \*

# فهرست

## ادعیه عربی و فارسی

\* منقسم بر دو قسم است \*

عربی و فارسی \* و عربی هم منقسم

بر دو قسم است عمومی و خصوصی \*

یعنی مناجاتهای که تعلق بمواسم

و اوقات خصوصی دارند مانند

ادعیه صبح و مساء و اعیاد

و شفاء و صیام

و امثالها

(قسم اول الواحهای غربی عمومی)

از صفحه ۱ تا ۶۸ - (۱۳) لوحست

قسم ثانی خصوصی صفحه عدد لوح

(۱) نماز کوچک و بزرگ ۶۸-۸۴

(۵) دعاء صبح و مساء ۸۵-۹۲

زیارتنامه روضه مبارکه و مقام اعلی

(۲) بیت دارالسلام ۹۳-۱۰۴

الواحهای حضرت

(۴) من اراده الله ۱۰۵-۱۱۰

(۵) ادعیه صیام ۱۱۱-۱۳۳

(۶) الواحهای اعیاد ۱۳۳-۱۶۸

(۱) قد احترق المخلصون ۱۶۹-۱۷۹

الواحهای شفاء و قضاء دیون و رؤیای

حق و حفظ حامل ورقه از شر طاعون

و دعاء خروج از مدینه و قنوت صلاة

میت و غیرها (۱۴) ۲۱۶-۱۸۰

کلمات مالیات (۱) ۲۸۵-۲۱۷

الواح خطبه زواج (۳) ۲۹۹-۲۸۶

﴿ قسم دوم فارسی ﴾

مناجاتهای فارسی (۲۱) ۳۸۷-۲۹۹

الواح اتحاد و محبت (۳) ۴۱۰-۳۸۸

﴿ کتاب عهدی ﴾ (۱) ۲۲۰-۱۱

﴿ کلمات مکنونه ﴾ (۱) ۴۷۶-۴۲۱

\* ( ابن مجموعة مقدسه ) \*

بر حسب اذن حضرة ( من طاف

حوله الاسماء ) روى له القداء

\* ( ابن بنده فاني ) \*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَبِحَبْلِ الْكَلْبِ

الكردي

موفق بچاپ كرديد \* وكمال سعى

و كوشش در تصحيح شد

وكان الفراغ بمصر يوم الكمال يوم

البهاء من شهر المشية من سنة ( ٧٦ )

من ظهور نقطة البيات

١٤ محرم سنة ١٣٣٩